

# ابهام زدایی از اقتصاد اسلامی

دکتر حسن سبحانی  
(استاد دانشگاه تهران)

زمستان ۱۴۰۰

سبحانی، حسن، ۱۳۳۲-

ابهام‌زدایی از اقتصاد اسلامی / حسن سبحانی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۴۰۰.

۲۹۲ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۹۹: اقتصاد؛ ۴۲) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت): ۲۴۹۷: اقتصاد اسلامی؛ ۷)

ISBN: 978-600-298-386-2

بها: ۵۸۴۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
نمایه.

۱. اسلام و اقتصاد. ۲. Islam -- Economic aspects. الف. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ب. The Center for Studying and Compling University Books in Humanitics (SAMT). ج. عنوان. Institute for Research and Development in the Humanities.

۲۹۷/۴۸۳۳

BP۲۳۰/۲

۸۶۷۶۱۵۳

شماره کتابشناسی ملی



## ابهام‌زدایی از اقتصاد اسلامی

مؤلف: دکتر حسن سبحانی (استاد دانشگاه تهران)

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۵۸۴۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۳۰۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۲۶۰۰

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

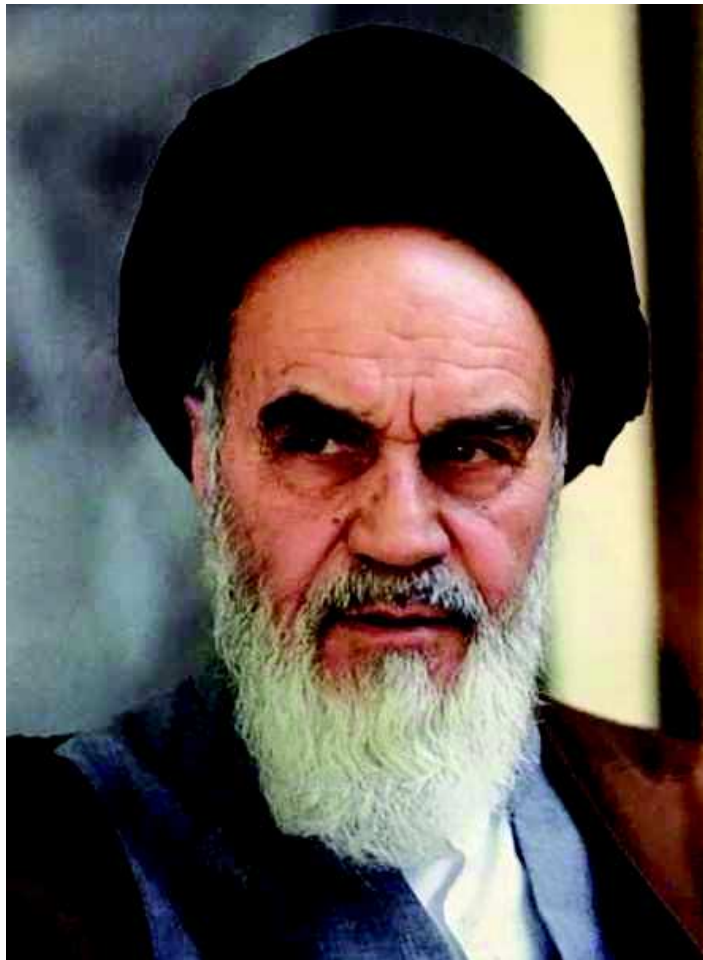
مرکز پخش، نمایشگاه و فروشگاه: تهران، رویه‌روی دانشگاه تهران، حدفاصل خیابان‌های فخر رازی و دانشگاه، مجتمع تجاری-اداری پارسا، واحدهای ۲۰۱ و ۷ و ۸، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۸۱۴۵-۶۶۴۰۸۱۲۰

۶۶۴۱۷۸۵۷ (فروشگاه)، نمابر: ۰۲۵-۶۶۴۰۵۶۷۸

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



باید زحمت بکشیم تا در همهٔ جناح‌ها خودکفا باشیم. امکان ندارد که استقلال  
به دست بیاید قبل از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم.

صحیفهٔ امام، ج ۱۰، ص ۴۳۳



## پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاد می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه هشتادو هشتمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب «ابهام‌زدایی از اقتصاد اسلامی» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای این کتاب و تألیف دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر که رهاورد تجارب آموزشی و پژوهشی مؤلف آن در طی بیش از سه دهه گذشته است، به‌عنوان اثری مبنایی برای دانشجویان رشته اقتصاد و بانکداری اسلامی در مقاطع کارشناسی و تحصیلات تکمیلی، به‌ویژه دکتری تألیف شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

سازمان «سمت»

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۱

### فصل اول: اقتصاد اسلامی و سیاست

مقدمه ..... ۵  
۱-۱. آیا منظور از اقتصاد اسلامی اقتصاد مسلمانان است؟ ..... ۶  
۱-۲. آیا اقتصاد اسلامی همان اقتصاد صدر اسلام است که در بیش از ۱۴۰۰ سال قبل مطرح بوده است؟ ..... ۹  
۱-۳. آیا اقتصاد اسلامی، اقتصاد رژیم‌های سیاسی اسلامی است و مطرح شدنش در روزگار ما متأثر از تأسیس این رژیم‌هاست؟ ..... ۱۳  
۱-۴. آیا اقتصاد کشورهای اسلامی، از مصادیق «اقتصاد اسلامی» است؟ ..... ۱۷  
۱-۵. آیا «اقتصاد اسلامی» جایگزین کارآمدتری برای اقتصاد مرسوم در دنیای پیشرفته امروز خواهد بود؟ ..... ۲۲  
جمع‌بندی مطالب فصل اول ..... ۲۸  
پی‌نوشت‌ها ..... ۲۹

### فصل دوم: اقتصاد اسلامی و منتخبی از پرسش‌های رایج

مقدمه ..... ۳۷  
۲-۱. آیا اقتصاد اسلام همان مالیه یا بانکداری اسلامی است؟ ..... ۳۸  
۲-۲. آیا اقتصاد اسلامی، اقتصادی دولتی است؟ ..... ۴۱  
۲-۳. آیا اقتصاد اسلامی به معنای غیراسلامی بودن سایر اقتصادهاست؟ ..... ۴۷  
۲-۴. آیا اقتصاد اسلامی در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی معتبر جهان مطرح است؟ ..... ۵۱  
۲-۵. آیا اقتصاددانان مسلمانی که به اقتصاد اسلامی نمی‌پردازند اقتصاددان اسلامی نیستند؟ ..... ۵۸  
۲-۶. آیا جایگاه پژوهش و آموزش اقتصاد اسلامی فقط در حوزه‌های علمیه است؟ ..... ۶۱  
۲-۷. اگر مباحث اقتصادی در ادیان هم مطرح است، چرا اقتصاد مسیحی و اقتصاد یهودی به وجود نیامده است؟ ..... ۶۵  
جمع‌بندی مطالب فصل دوم ..... ۷۱

بی‌نوشت‌ها ..... ۷۳

### فصل سوم: امکان‌پذیری اقتصاد اسلامی

مقدمه ..... ۸۳  
۳-۱. آیا واقعیتی به نام اقتصاد اسلامی وجود دارد؟ ..... ۸۳  
۳-۲. آیا فضای اقتصادی صدر اسلام، قابلیت و ظرفیت کاربردی شدن در دنیای معاصر را دارد؟ ..... ۸۸  
۳-۳. اقتصاد اسلامی معادل کدام‌یک از دروس رشته اقتصاد است؟ اقتصاد خرد؟ اقتصاد کلان؟ و یا ..... ۹۲  
۳-۴. با توجه به جهان‌شمول بودن علم اقتصاد چه جایی برای مطرح شدن اقتصاد اسلامی وجود دارد؟ ..... ۹۹  
جمع‌بندی مطالب فصل سوم ..... ۱۰۴  
بی‌نوشت ..... ۱۰۵

### فصل چهارم: اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد

مقدمه ..... ۱۱۱  
۴-۱. آیا اقتصاد اسلامی به‌منزله نقد علم اقتصاد یا همان اقتصاد متعارف است؟ ..... ۱۱۲  
۴-۲. آیا اقتصاد اسلامی در زمره اقتصاد هترودکس و از شاخه‌های آن محسوب می‌شود؟ ..... ۱۱۷  
۴-۳. آیا اقتصاد اسلامی را می‌توان صرفاً به‌عنوان بخشی از تحقیقات، در مجموعه مطالعات اقتصادی قلمداد نمود؟ ..... ۱۲۰  
۴-۴. آیا اقتصاد اسلامی علم اقتصاد را نادیده می‌گیرد؟ یا آن را می‌پذیرد و به عاملیت به آن متعهد است؟ ..... ۱۲۳  
۴-۵. آیا اقتصاد اسلامی، پارادایمی جدید در قبال علم اقتصاد و مدعی جایگزین شدن آن است؟ ..... ۱۳۱  
جمع‌بندی مطالب فصل چهارم ..... ۱۳۵  
بی‌نوشت‌ها ..... ۱۳۶

### فصل پنجم: اقتصاد اسلامی و نظریه‌پردازی

مقدمه ..... ۱۴۳  
۵-۱. آیا می‌توان برای اقتصاد اسلامی نظریه‌پردازی کرد؟ ..... ۱۴۴  
۵-۲. آیا نظریه‌های اقتصاد اسلامی کاربردی هم هستند؟ ..... ۱۴۷  
۵-۳. آیا نظریه‌های اقتصاد اسلامی امکان آزمون تجربی را دارند؟ ..... ۱۵۲  
۵-۴. آیا امکان مدل‌سازی برای نظریه‌های اقتصاد اسلامی وجود دارد؟ ..... ۱۵۵  
۵-۵. آیا نظریه‌های اقتصاد اسلامی ابطال‌پذیر است؟ ..... ۱۵۸  
۵-۶. آیا قابلیت و امکان ابطال‌پذیری نظریه‌های اقتصاد اسلامی به صحت باورهای اسلامی آسیب وارد نمی‌کند؟ ..... ۱۶۲  
۵-۷. آیا نظریه‌های اقتصاد اسلامی جهان‌شمول می‌باشند؟ ..... ۱۶۶  
۵-۸. آیا جهان‌شمول نبودن نظریه‌های اقتصاد اسلامی با جامعیت اسلام منافعات ندارد؟ ..... ۱۷۱  
جمع‌بندی مطالب فصل پنجم ..... ۱۷۵  
بی‌نوشت‌ها ..... ۱۷۶



## فصل ششم: معرفت و روش در اقتصاد اسلامی

مقدمه	۱۸۱
۱-۶. آیا «انسان اقتصادی» می‌تواند انسان موردنظر اقتصاد اسلامی باشد	۱۸۲
۲-۶. چرا ادعای عاری از ارزش بودن «رفتارهای اقتصادی» مورد چالش اقتصاد اسلامی است؟	۱۸۶
۳-۶. چرا در بین محققان اقتصاد اسلامی، رویکرد واحدی به آن وجود ندارد؟	۱۹۱
۴-۶. با توجه به تلقی‌های متفاوت از اقتصاد اسلامی، به کدام یک از آنها باید ابتناء نمود؟	۱۹۸
۵-۶. اقتصاد اسلامی، اقتصادی اثباتی و یا اقتصادی هنجاری است؟	۲۰۴
۶-۶. موضوع و روش بررسی‌ها در اقتصاد اسلامی چیست؟	۲۰۷
جمع‌بندی مطالب فصل ششم	۲۱۲
پی‌نوشت‌ها	۲۱۳

## فصل هفتم: پارادایم اقتصاد اسلامی

مقدمه	۲۱۹
۱-۷. آیا غرض از اقتصاد اسلامی، احکام اقتصادی اسلام است؟	۲۲۰
۲-۷. آیا غرض از اقتصاد اسلامی، بررسی اقتصادی مفاهیم اسلامی است؟	۲۲۴
۳-۷. آیا اقتصاد اسلامی، اسلامیزه کردن علم اقتصاد متعارف است؟	۲۲۸
۴-۷. آیا اقتصاد اسلامی یک مکتب اقتصادی است؟	۲۳۲
۵-۷. آیا غرض از اقتصاد اسلامی سیستم اقتصادی اسلام است؟	۲۳۵
۶-۷. آیا غرض از «اقتصاد اسلامی» «علم اقتصاد اسلامی» است؟	۲۴۰
۷-۷. آیا می‌توان به پارادایم اقتصاد اسلامی قائل بود؟	۲۴۴
جمع‌بندی مطالب فصل هفتم	۲۵۰
پی‌نوشت‌ها	۲۵۱

## فصل هشتم: اقتصاد اسلامی و نسبت آن با سایر سیستم‌های اقتصادی

مقدمه	۲۵۷
۱-۸. آیا سیستم اقتصادی اسلام همان سیستم اقتصادی سرمایه‌داری نیست؟	۲۵۸
۲-۸. آیا سیستم اقتصادی اسلام همان سیستم اقتصادی سوسیالیستی نیست؟	۲۶۲
۳-۸. آیا سیستم اقتصادی اسلام ترکیبی از سیستم‌های اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی است؟	۲۶۶
جمع‌بندی مطالب فصل هشتم	۲۷۲
پی‌نوشت‌ها	۲۷۳

منابع و مأخذ	۲۷۷
نمایه اصطلاحات	۲۸۱



## مقدمه

در این سال‌ها که پس از بیش از ۳۵ سال تدریس در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به چگونگی‌های گذار این دوره طولانی می‌نگرم و قاعدتاً شاهد و یادآور پدیده‌های متنوع و گوناگون و گه‌گاه همراه با تعارض و اختلاف فراوان در آن می‌گردم، دو نکته بیش از نکات دیگر ذهنم را به خویش می‌خواند و ماندگاری خود را در مرور خاطره‌هایم مطرح میکند.

نکته اول آن است که همچون دیگر معلمان اقتصاد، تدریس من در دانشکده اقتصاد از درس خرد و کلان و به‌طور مشخص تدریس اقتصاد کار و نیروی انسانی آغاز شد که اقتصاد خرد (۲) و اقتصاد کلان (۲) پیش‌نیاز آن برای انتخاب درس توسط دانشجویان بود و من آن‌قدر در تدریس این موضوعات اشتغال یافتم که کتاب تألیفی «اقتصاد کار و نیروی انسانی» ام برنده جایزه تشویقی کتاب سال ۱۳۷۰ شد و کتاب «تحلیل اقتصادی» که مطالب آن را در تدریس اقتصاد خرد ۲ ارائه می‌کردم و آن را از انگلیسی ترجمه نموده بودم، چاپ هفتم خود را هم در انتشارات دانشگاه تهران تجربه نمود، البته در این میان، ترجمه کتاب «تئوری و مسائل اقتصاد خرد» که اثر دومینیک سالواتوره است و من آن را در سال‌های اولیه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به هنگام تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد اقتصاد در مدرسه تربیت مدرس (که بعدها به دانشگاه تغییر نام داد، ترجمه نموده بودم پدیده پرجاذبه دیگری است که تاکنون به چاپ چهل و چهارم رسیده و گستره کاربرد آن به‌نحوی بوده است که بسیاری از اقتصاددانان جوان و حتی میان‌سال فعلی کشور که در داخل و خارج به فعالیت‌های علمی اشتغال دارند در کنار کثیری از فارغ‌التحصیلان اقتصاد که در بخش‌های خصوصی و عمومی شاغل هستند اقتصاد خرد را از این کتاب و یا از این کتاب و سایر کتب اقتصاد خرد همچون تحلیل اقتصادی فراگرفته‌اند.

نکته دوم به تبعات و پژوهش‌ها و هم‌زمان تدریس طولانی مدت بیش از سی سال دروس اقتصاد اسلامی برمی‌گردد که هرچند در سال‌های جوانی پایه‌پای دروس مطروحه در نکته اول موضوعیت داشتند، لیکن از آن دروس، یعنی «اقتصاد خرد»، «اقتصاد کلان» و «اقتصاد کار و نیروی انسانی» استمرار بسیار بیشتری داشته‌اند و درحالی‌که من به تدریج تدریس «نظام‌های اقتصادی»، «تاریخ عقاید اقتصادی» و «توسعه اقتصادی» را همراه با «اقتصاد ایران» جایگزین آنها می‌نمودم، لیکن آموزش و پژوهش دروس مرتبط با اقتصاد و بانکداری اسلامی را بی‌وقفه ادامه دادم، به نحوی که در دهه اخیر با توجه به تعدد و تنوع آن‌ها، عمده وقت و ایام هفتگی‌ام به امور آنها اختصاص یافته است. واقعیتی که به‌طور تکوینی اولویت‌های دوران میان‌سالی فعالیت‌های علمی من در اقتصاد را سازمان‌دهی نموده‌اند. به همین دلیل هم هست که تنوع و تعدد کتاب‌های اقتصادی منتشرشده‌ام در به‌ویژه دهه اخیر را عمدتاً موضوعاتی در اقتصاد اسلامی تشکیل داده است. اکنون «گستره اقتصاد اسلامی» و «اسلام و اقتصاد» به چاپ سوم رسیده‌اند و «اقتصاد اسلامی به‌مثابه یک سیستم» چاپ دوم خود را تجربه می‌کند.

با توجه به دو نکته مطروحه، قاعدتاً باید من از جمله افرادی محسوب شوم که می‌تواند درباره جریانات آموزشی و پژوهشی اقتصاد در محیط‌های دانشگاهی کشور و به‌تبع آن چگونگی‌های فهم و ادراک ضرورت‌های اقتصادی در آنها و همچنین دستگاه‌های اجرایی کشور نظر یا نظراتی را ابراز نمایند، به‌ویژه که دوازده سال از عمر خدمتی من در دانشگاه (۱۳۷۵-۱۳۸۷)، هم‌زمان به نمایندگی مجلس شورای اسلامی و حضور در کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس و در سال‌هایی از آن تصدی ریاست کمیسیون‌های برنامه و بودجه، تلفیق بودجه و تلفیق برنامه گذشته و امکان شناخت چگونگی‌ها و چرایی‌های اقتصاد ایران را تا حدود زیادی برای من فراهم آورده است.

مبتنی بر این حقایق، باید صادقانه و درعین حال غمگانه بگویم که آموزش و پژوهش و حتی کاربرد اقتصاد در دستگاه‌های اجرایی کشور از یک عدم تعادل وسیع، عمیق و غیراصولی به لحاظ بهره‌مندی از بایسته‌های ضروری برخوردار است، به این معنی که رویکرد آن به موضوعات مطروحه در نکته اول به نسبت نکته دوم در لااقل ۳۵ سال اخیر، آنقدر عمومیت یافته و همراه با اشتیاقی انفعالی شده است که حتی تصور قابلیت انطباق مجدد آن با هنجارها و ارزش‌های جامعه ایران را دور از دسترس ساخته است. اینکه در رقم زده شدن چنین وضعیتی

کدامین عوامل در کار بوده و هستند مسئله قابل ادراک و دارای تبیین علیّی دیگری است، اما واقعیت همان است که بیان شد.

به نظر می‌رسد در فراهم آمدن عدم تعادل‌هایی که به کاستی در آموزش و پژوهش و کاربردی شدن اقتصاد اسلامی منجر شده است، حداقل عوامل پنج‌گانه ذیل دخالت داشته‌اند.

۱. مخالفان به‌کارگیری دین در اقتصاد؛

۲. مخالفان پرداختن به‌غیر از اقتصاد ارتدکسی؛

۳. موافقان فاقد روش پژوهش و آموزش در اقتصاد اسلامی؛

۴. مقامات اجرایی گم‌شده در کلاف معضلات روزمره؛

۵. علمای دینی متصور به‌کفایت فقه معاملات.

برآیند کارکردهای این عوامل موجب شده است که مجموعه‌ای از ابهامات، پرسش‌ها، کنجکاوی‌ها، انکارها و تمجیدها و قابلیت‌سنجی‌ها در خصوص اقتصاد اسلامی شکل بگیرد و به‌عنوان موانع جدیدی در کنار مشکلات اجتناب‌ناپذیر دوران رشد و نضج یک معرفت‌دینی، یعنی اقتصاد مقیّد به اسلام، خودنمایی کند. موانعی که چون بعضاً با پاسخ‌های سیستمی و روشمند مواجه نمی‌شدند، به‌تدریج برای خویش‌حقانیتی را کسب کردند و به‌صورتی درآمدند که گویا چندان مشخص نیست که اقتصاد اسلامی «ممکن» و از وجوه و ابعاد تعریف شده قابل دفاعی برخوردار است. متأسفانه چنین وضعیتی با واقعیاتی از اقتصاد همواره در جنگ و تحریم دوران جمهوری اسلامی ایران هم مقارن شد و موجبات بی‌مهری‌های غیرمنصفانه در خصوص معارف عدالت‌جوی اقتصاد اسلامی را تشدید نمود.

«ابهام‌زدایی از اقتصاد اسلامی» محصول لزوم پاسخگویی به آن پرسش‌های ابهام‌آور و القانات برخاسته از مناشی مختلفی است که مذکور افتاد. تصنیف این کتاب را از آن حیث ضروری دیده‌ام که آشنایی‌هایم با علم اقتصاد و اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران از یک‌طرف و در بیراهه گم‌شدن جوامع مسلمان در عین حال دچار فقر و عقب‌ماندگی روزگار ما از طرف دیگر، گشودن طریق دارای پشتوانه و واقع‌بینانه و عالمانه و در عین حال غیر منفعلانه‌ای را از هر فردی که عمری را در جستجوی توسعه عدالت‌محوری که زمینه‌ساز تأسیس جامعه متدین و فراهم‌آورنده امکان دین‌ورزی بایسته گذرانده است، مطالبه می‌نماید و من امیدوارم که به رسالتی که در این راستا به ایفای آن متعهد بوده و هستم عمل کرده باشم.

«ابهام‌زدایی از اقتصاد اسلامی» به مجموعه جامعی از ۴۵ پرسش اساسی پرداختند که طی هشت فصل طبقه‌بندی شده‌اند و ضمن پاسخ‌گویی تبیینی به سئوالات، پاسخ آنها را با پی‌نوشت‌های لازم مورد پشتیبانی قرار داده است، باشد تا با ابهام‌زدایی از مواردی که در خصوص اقتصاد اسلامی وجود دارد سرعت رشد و گسترش ادبیات این اقتصاد افزایش یابد و انشاء الله به شیوه‌ای مقتضی با عجین شدن مجدد اخلاق و اقتصاد و به‌طور خاص اسلام و اقتصاد نه تنها از گستره و عمق مصایب فقر و نکبت از اجتماعات بشری کاسته شود که بر وسعت و سیطره رشد و فراوانی امکانات لازم برای زمینه‌سازی نائل شدن انسان به هدف اصلی از خلقت وی که همانا عبادت است، افزوده شود.

انتظار دارم سئوالات دیگر و توضیحات و تذکرات صاحبان گرانقدر اندیشه و تأمل در دین و اقتصاد را در رفع نواقص و ترمیم مشکلات و در نتیجه شفافیت وجوه و ابعاد موضوع مورد بررسی دریافت و آنها را در نوبت‌های بعدی چاپ این کتاب مورد استفاده قرار دهم.

حسن سبحانی

استاد دانشگاه تهران

بهار ۱۳۹۹ شمسی

## فصل اول

### اقتصاد اسلامی و سیاست

#### مقدمه

عقب ماندگی بیش از حد کشورهای مسلمان نشین در چند قرن اخیر که با توسعه یافتگی تعدادی از کشورهای غیرمسلمان نشین و عمدتاً سکولار هم‌زمان شده و انفعال و خودکم‌بینی ناشی از مقایسه این دو، شرایط را به‌ویژه از طرف نخبگان و رهبران کشورهای اسلامی رقم‌زده بود، موقعیتی را به‌وجود آورد که به موجب آن اقتصاد توسعه‌یافته مرتبط با سیستم اقتصادی سرمایه‌داری، در مقام یک منجی تلقی می‌شد به نحوی که هر نوع اشتیاق و رویکرد به پیشرفت و آبادانی و نجات از فقر و عقب ماندگی صرفاً در پذیرش این سیستم اقتصادی خلاصه می‌شد. در نتیجه، مخالفت و یا انتقاد از نظام اقتصادی سرمایه‌داری غرب از طرف هر کس که صورت می‌گرفت، نوعی خودزنی و کج‌فهمی و ارتجاع تلقی می‌شد و به شدت مورد مذمت قرار می‌گرفت.

بر اساس موارد مذکور، قابل‌انتظار است که وقتی مباحث مربوط به اقتصاد اسلامی در جوامع علمی کشورهای در حال توسعه مسلمان نشین، آن هم به‌صورت محدود مطرح و این مهم هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تشدید شد، افرادی از حافظان اوضاع اقتصادی موجود که به سبک سیستم سرمایه‌داری بود و دیگرانی از حتی علاقه‌مندان به اقتصاد اسلامی، درگیر این مسئله شده باشند که آیا می‌توان با اقتصاد ساده و بدوی مربوط به صدر اسلام مبادرت به طراحی اقتصادی کارآمد کرد و آن را با سیستم‌های اقتصادی پیشرفته روزگار مدرن جایگزین نمود؟ آنان با تصور این معنی که اقتصاد اسلامی اقتصاد نظام سیاسی جدید در جمهوری

اسلامی ایران بوده و طرح آن اقدامی سیاسی و ایدئولوژیک و یا حداکثر اقتصادی است که می‌خواهد وضعیت مسلمانان را در کشورهای اسلامی بررسی نموده و از طریق تصویر فقر و عقب‌ماندگی آنان به مبارزه سیاسی با غرب و کشورهای صنعتی ادامه دهد، با اقتصاد اسلامی که برخلاف تصور آنان مجموعه‌ای از مباحث معرفتی متفاوت و روشمند در اقتصاد بود، مخالفت و حتی در مقام انکار آن برآمدند و این در حالی بود که اصولاً تصورات این افراد از صحت و اصالت برخوردار نبود. ما در این فصل طی پنج سؤال موضوعات مرتبطی را در تبیین رابطه «اقتصاد اسلامی و سیاست» مورد کنکاش و تدفیق قرار می‌دهیم تا نشان داده شود که مواجهه با اقتصاد اسلامی از منظر سیاست، اصولاً غیرحرفه‌ای و اساساً غلط بوده است.

### ۱-۱. آیا منظور از اقتصاد اسلامی اقتصاد مسلمانان است؟

وقتی واژه «مسلمان» و یا «مسلمانان» را می‌بینیم و یا می‌شنویم انسان و یا مجموع انسان‌هایی را در نظر می‌آوریم که به لحاظ اعتقادی به توحید، یعنی یکتا بودن خداوند و به نبوت حضرت محمد ﷺ باور داشته و این اعتقاد خود را بیان و مورد ابراز قرار داده‌اند؛ بنابراین، کسی که گفته باشد و یا بگوید «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» می‌تواند در زمره مسلمانان قرار بگیرد و به او مسلمان و به مجموعه‌ای از آنان مسلمانان اطلاق می‌شود؛ اما بیان شهادتین حداقل شرایطی است که برای مسلمان بودن لازم است، زیرا مسلمانان یک سبک زندگی است که دارای قواعد و ضوابط عقیدتی، عملی و اخلاقی متعددی است که انتظار می‌رود در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمان و به تبع مسلمانان حاکم باشد حال اگر در نظر گرفته شود که فرد و یا افرادی که دارای آن حداقل ابراز بیان عقیدتی هستند و مسلمان و یا مسلمانان نامیده می‌شوند از استعداد و توانمندی‌های قابل‌اعتنایی از حیث رعایت و عاملیت به قواعد و مقررات اسلامی برخوردارند، در واقع، تصویر دیگری از مسلمان و یا مسلمانانی را تشکیل می‌دهند که حداکثر آنچه از مسلمان بودن انتظار می‌رود را به جا می‌آورند و به آنها عامل هستند.

واضح است بین آن حداقل رعایت موازین با این حداکثر عاملیت به موازین دینی فاصله بسیار زیادی است که مسلمانان را در نقاط متفاوت روی یک طیف قرار می‌دهد. بعضی از آنها که در عقاید و احکام و اخلاق دینی غور و بررسی کرده و آنها را تا حدود زیادی باور داشته و عملیاتی نمودنشان را تجربه می‌کنند در نقاط بالاتر طیف و نزدیک به مؤمنانی هستند که کاملاً



به شئون دین در عرصه‌های گوناگون عامل می‌باشند، اما کثیری دیگر که چندان با موازین دینی وقوف و آشنایی ندارند و ضمن پذیرش توحید و نبوت و معاد، به اندک موارد و معدود نکاتی از آموزه‌های دینی عمل می‌کنند، منطقاً در نقاط پایینی طیف قرار داشته و نزدیک به همان‌هایی هستند که به لحاظ مسلمانی حداقل شرایط را که همان بیان شهادتین است حائز هستند.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که هرچند به ظاهر مراد ما از مسلمان و یا از مسلمانان فرد و یا جمعیت مشخص به ویژگی‌هایی می‌باشد. لیکن در واقعیت امر، ما با انبوهی از انسان‌های مسلمان با درجات متفاوت از هم به لحاظ باور داشتن و عمل کردن به موازین دینی مواجهیم. عده‌ای سطحی‌تر و کمتر عامل به احکام دین هستند و عده‌ای عمیق‌تر و بیشتر عامل به آنها می‌باشند. حالا برای پاسخ به پرسش باید در نظر آورد که انبوه مسلمانان واقع روی نقاط اولیه طیف که نزدیک‌تر به کسانی هستند که حداقل شرایط مسلمان بودن را دارند تا چه میزان در قلمرو مسائل اقتصادی ای که با آنها مواجه هستند دیدگاه‌ها، باورها، بینش‌ها و کردارهای معطوف به مباحث اقتصادی از منظر دین اسلام را رعایت می‌کنند؟ بدیهی است که در پاسخ گفته شود به همان نسبتی که از دین در دیگر شئون زندگی فردی و جمعی خود بهره می‌گیرند ممکن است در اقتصاد هم بهره‌برداری کنند، اما آنچه مسلم است این است که بهره‌برداری از دین و عاملیت به آن کم است، البته در مقابل کسانی از مسلمانان که به دلیل وقوف و آگاهی به موازین دینی، برمبانی عقیدتی آن متکی و به آنچه اعتقاد داشته‌اند و دارند معترف و به آنچه معترف هستند و بیان داشته‌اند عاملیت هم دارند، بی‌شک در تفکر و کردار اقتصادی خویش متناسب با همان میزان که در سایر شئون زندگی از رعایت دین برخوردار هستند، در اقتصاد هم متأثر و نسبت به آنها عامل می‌باشند، یعنی مسلمانان در اقتصادیات خویش نوعی عاملیت به اسلام دارند. ممکن است آن عاملیت کم، ناقص و یا کامل باشد، اما به هر حال وجود دارد و دیده می‌شود. برای نمونه، در زمینه تولید ضوابط و مقرراتی را که مربوط به دین است، کم و یا زیاد مورد توجه قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، رفتارهای خود را با تفکرات و عملیات دینی آمیخته می‌نمایند، به گونه‌ای که تفکرات و عملیات آنها با کنش‌های اقتصادی افراد دیگری که مسلمان نیستند تا حدودی و شاید هم در مواردی کاملاً متفاوت است. ما بر آن هستیم که ظهور و جلوه دیدگاه‌های دینی در اقتصاد مسلمانان، یعنی عملیاتی شدن دین در عرصه‌های اقتصادی زندگی شخصی و یا اجتماعی مسلمانان، حکایت از نوعی اقتصاد می‌نماید که به «اقتصاد اسلامی» موسوم است.

می‌توان به‌صراحت بیان کرد که اقتصاد اسلامی همان اقتصاد ناشی از تفکر و عملیات اقتصادی مسلمانان و معطوف به دین است که متناسب با میزان توجه و باور و اجرایی شدن موازین اسلامی توسط مسلمانان با عیاری حاکی از اسلامیت کم تا اسلامیت بسیار در عرصه‌های اقتصادی زندگی مسلمانان شکل می‌گیرد و متبلور می‌شود.

در ارتباط با این سؤال یک نکته مهم وجود دارد و آن هم این است که قاعدتاً هنگامی که در زندگی نظری و عملی مسلمانان رعایت حداقلی موازین اسلامی می‌شود ما با شکافی بسیار عمیق بین رفتار مسلمانان و اراده اسلام مواجهیم و کسی هم ادعا نمی‌کند که عملکرد مسلمانی که به حداقل‌های دین باور دارد و به آنها عامل است همان است که «اسلام» بیان می‌کند و اراده نموده است، اما وقتی در موقعیت حداکثری رعایت عملی دین اسلام در زندگی شخصی یا اجتماعی مسلمانان که ناشی از فهم درست و باور صحیح و بدون خدشه و عاملیت کاملاً داوطلبانه آنها به آموزه‌های دینی است، قرار داریم شرایطی را تجربه می‌کنیم که در آن، فاصله بین رفتار «مسلمان» و آنچه دین اسلام ارائه کرده است بسیار کم و ناچیز می‌شود. درست است که در این وضعیت هم، از اقتصاد مسلمان و یا مسلمانان صحبت می‌شود، اما بین این اقتصاد معطوف به کردار و باورهای مسلمانان با عاملیت حداکثر به اسلام با آن کردار و باور مسلمانان با عاملیت حداقلی به اسلام، شکاف عمیقی است که به سهولت پر نمی‌شود. ما می‌توانیم بگوییم اقتصاد اسلامی همان است که در رفتار و کردار مسلمانان حداکثری وجود دارد. در این صورت از آنجا که شکاف بین مسلمان بودن و اراده اسلام بسیار کم شده است در واقع، اقتصاد اسلامی مورد نظر شارع مقدس، همان می‌شود که در عملیات اقتصادی مسلمان بسیار عامل جلوه دارد. به عبارت دیگر، در حد و در آن سرطیف که فاصله و شکاف بین «مسلمان» بودن و «اسلام» کم و کمتر می‌شود و به صفر میل می‌نماید در حقیقت اقتصاد اسلامی با اقتصاد معطوف به رفتار مسلمان بسیار نزدیک و به آن شبیه می‌شود به نحوی که می‌توان گفت اقتصاد مسلمان به سمت اقتصاد اسلام میل کرده و فاصله‌اش با آن به صفر رسیده است.

همان‌طور که ملاحظه شد، از دو نظر به این پرسش پاسخ گفته‌ایم که هر دو به یک جواب برمی‌گردد. از یک منظر گفته‌ایم که اقتصاد اسلامی همان اقتصادی است که متأثر از آموزه‌های کامل دینی در رفتار و کردار مسلمانان جلوه می‌کند؛ بنابراین، اقتصاد اسلامی رفتارهای تولیدی - مصرفی و مبادله‌ای مسلمانان کاملاً عامل به احکام دین است از منظر دیگر، بیان نموده‌ایم که

رفتار و کردار مسلمانانی که وقوف و عاملیت نسبی به منویات اسلام دارند هم نوعی از اقتصاد اسلامی است، اما اقتصادی است که داعیه تبلور تمام اسلام را در خویش ندارد و به واقع از وجود مراتب ضعیف‌تری از ویژگی‌های اسلامی در کالبد و مضامین خویش حکایت می‌کند. از این حیث باید گفت اقتصاد اسلامی همان اقتصاد مسلمانان است، منتهی هر قدر درجه و شدت و عمق فهم و رعایت موازین اسلامی در مسلمانان بیشتر می‌شود، اقتصاد آنان هم از حیث نامیده شدن به اسلامیت و اتصاف به اسلام از عیار و خلوص بیشتری برخوردار می‌شود تا جایی که در حد می‌توان اقتصاد مسلمانان را همان اقتصاد اسلامی دانست. با وجود مطالبی که ذکر شد و اقتصاد اسلامی با بیان ظرایف و دقائقی به اقتصاد جوامع اسلامی نسبت داده شد، این نگرانی وجود دارد که افرادی ناآگاه و یا مغرض، از بحث این استنتاج را بنمایند که ما اقتصاد فعلی مطرح و حاکم در کشورهای اسلامی را معادل اقتصاد اسلامی دانسته‌ایم،<sup>۲</sup> در حالی که چنین مطلبی در اینجا گفته نشد، بلکه آنچه توضیح داده شد آن است که اقتصاد جامعه مسلمان‌نشین در واقع اقتصاد مسلمانانی است که با اقتصاد اسلامی به‌عنوان یک ملاک از فاصله کم یا زیادی برخوردار می‌باشند.

## ۱-۲. آیا اقتصاد اسلامی همان اقتصاد صدر اسلام است که در بیش از ۱۴۰۰ سال قبل مطرح بوده است؟

عبارت «اقتصاد اسلامی» عده‌ای را به یاد اسلام چهارده قرن قبل می‌اندازد که بیشتر درباره‌اش شنیده‌اند و عمدتاً کمتر اتفاق افتاده است که درباره‌اش بخوانند و بدانند<sup>۳</sup> آنها از شنیدن واژه «اسلام» در کنار واژه «اقتصاد» به آیینی می‌اندیشد که در سال ۶۷۰ میلادی در مکه، واقع در شبه جزیره عربستان، توسط حضرت محمد ﷺ و از طریق وحی الهی بر وی، مطرح شد و اکنون دارای سوابق و پیروان فراوانی است، به نحوی که امروز مسلمانان با جمعیتی حدود یک و نیم میلیارد نفر در نقاط مختلف جهان حضور دارند و با آیین الهی خویش از پیروان سایر ادیان توحیدی متمایز هستند، اما از آن حیث که زمان آغازین این دین قرن هفتم میلادی بوده و در آن زمان در سرزمین عربستان نوعی نظام اقتصادی - اجتماعی متناسب با شرایط محیطی آن وجود داشته است و قاعدتاً مردمانی که در آن مکان زندگی می‌کرده‌اند برخوردار از سیاست، جنگ، آیین، اقتصاد و اجتماعیاتی بوده‌اند که نازل شدن فرامین الهی در قالب دین مبین اسلام برخی از آنها را

ملغی و بعضی را مورد تأیید و در خصوص تعدادی دیگر تغییراتی را اعمال نمود،<sup>۴</sup> عده‌ای را این تصور و یا شبهه بیش می‌آید که وقتی محققان و متفکرانی در قرن ۲۱ میلادی (۱۵ هجری شمسی) از اقتصادی معطوف و یا منتسب به اسلام سخن می‌گویند، منظورشان بازگشت به همان قالب‌ها، رویه‌ها، اصول، ضوابط و حقوق مبادله و تولید و توزیع و... است که در آن روزگاران متأثر از دین مبین اسلام شکل گرفت و اقتصاد مسلمانان آن زمان و آن مکان را شکل داد. برای نمونه، آنان بنا دارند همانند عصر ظهور اسلام با کاروان‌های تجاری که در آنها شتر و اسب و قاطر به حمل بار می‌پرداختند تجارت شود، از تکنولوژی استفاده نشود. نظام صنعتی ناشی از تکنولوژی‌های مدرن پشتیبان به دانش نظری نادیده گرفته و کنار گذاشته شود. از پول در قالب سکه‌های طلا و نقره که به دینار و درهم معروف بوده است استفاده نشود.<sup>۵</sup> نظام مالیاتی فعلی برچیده و زکات<sup>۶</sup> به‌عنوان جایگزین آنها قرار داده شود که از غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما و کشمش) اغنام سه‌گانه (گاو، شتر و گوسفند) و نقدین (طلا و نقره) وصول خواهد شد و بالأخره از این قبیل شیوه‌های تولیدی و مصرفی و توزیعی پس از گذشت چهارده قرن از آن روزگاران در روزگار ما جایگزین شود و سرانجام نظام تأمین اجتماعی نیز مبدل به نظام دستگیری از مستمندان و بینوایانی شود که معلوم نیست به خاطر تنبلی مستمند هستند و یا ادله دیگری دارد.

حتی عده‌ای از افراد و از جمله بعضی از اقتصاددانان، در قبال عبارت «اقتصاد اسلامی» دارای این ذهنیت و استنباط هستند که قرار است با اقتصاد اسلامی کتاب‌های اقتصاد خرد، اقتصاد کلان، اقتصادسنجی و... به کناری گذاشته شود و در عوض آن صرفاً قرآن و نهج‌البلاغه و اصول کافی و دیگر کتب حدیثی و در مقیاس‌های دیگری که نزدیک به زمان ما می‌شود کتاب مکاسب<sup>۷</sup> شیخ مرتضی انصاری (متوفی به سال ۱۲۸۱ق) تدریس شود. آنان با این تلقی و از آنجا که «اقتصاد» را منحصر به یافته‌های ذهنی خویش و آنچه امروز در اقتصاد جهان می‌گذرد، می‌دانند تصور می‌نمایند که اقتصاد اسلامی قصد برگرداندن و رجعت دادن جامعه به اقتصادیات ۱۴۰۰ سال قبل را با همان نظامات ساده معیشتی-کشاورزی و برده‌داری آن دوران<sup>۸</sup> دارد.

آنچه می‌توان با شفافیت و صراحت کامل در خصوص نوع این تصورات درباره اقتصاد اسلامی بیان داشت آن است که ارجاع صدها میلیون مسلمان روزگار ما به‌منظور اینکه فارغ از

تحولات بنیادی به وقوع پیوسته در نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و بدون ملاحظه تفاوت‌های بنیادین حاصله در سبک زندگی مردم در طی ۱۴ قرن گذشته، نوعی اقتصاد ساده و بدون پول و غیرصنعتی و کاملاً متفاوتی را تجربه نمایند، مسئله‌ای غیرعقلایی و حتی غیرممکن بوده و چنین امری به هیچ وجه مدعای دین و کسانی که از اقتصاد آن صحبت می‌کنند، نیست و قائلان به چنین ذهنیت‌هایی عمدتاً از سر ناآشنایی و عدم وقوف درباره اسلام چنین اظهار نظرهای ناشیانه‌ای را می‌نمایند که انصافاً بسیاری از آنها اصولاً غیرممکن است؛ زیرا دین را با امور غیرعقلی سازگاری نیست و مسلمان را صرفاً با رئالیسم و واقع‌گرایی سنخیت و هماهنگی است. برای دین اسلام که خاتم ادیان توحیدی است<sup>۹</sup> و دینی همه‌مکانی است که درگذر زمان گستره جهانی خواهد یافت و در بسیاری از آموزه‌هایش نه لزوماً مؤمن و یا مسلم که مردم را<sup>۱۰</sup> مخاطب قرار می‌دهد، عقلایی نیست که تحولات روزگاران بر زندگی مردم را نادیده گرفته و بخواهد تابلویی از اقتصاد ساده و بدون رونق و تجاری ابتدایی دوران ظهور پیامبر ﷺ را به عنوان الگو در منظر مسلمانان قرون و اعصار آتی قرار دهد و از آنان بخواهد که با الگوگیری از آن چنین اقتصادی را داشته باشند؛ بنابراین، طبیعی است که اقتصاد اسلامی نمی‌خواهد اقتصاد صدر اسلام باشد و یا حتی بشود، زیرا این کار ارتجاعی، غیرعقلایی و غیرممکن است، اما اقتصاد اسلامی در عین حال که نمی‌خواهد همانند اقتصاد صدر اسلام باشد، با اصولی از تعالیم و آموزه‌های اسلامی نه تنها بیگانه نیست که در جستجوی رعایت آنهاست و اصولاً به خاطر برقراری نسبتی بین اقتصاد فرد یا جمع با اصول تعالیم و احکام اسلامی است که معرفت «اقتصاد اسلامی» مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته و از جمله در خصوص چیستی آن توضیح داده می‌شود. در این ارتباط باید توجه شود که در مجموعه نظام‌های سه‌گانه‌ای که دین اسلام<sup>۱۱</sup> را تشکیل می‌دهند، یعنی نظام عقیدتی، نظام تشریحی و نظام اخلاقی، ما با اصول و ملاک‌هایی مواجه هستیم که رعایت آن‌ها مخصوص زمان خاصی نیست، آنها همان‌طور که در دوران اولیه ظهور اسلام موضوعیت داشته‌اند، در دوران ما هم (که چهارده قرن از آن زمان فاصله داریم) مطرح است و در قرون آتی هم به همین سیاق موضوعیت خواهند داشت؛ بنابراین، وقتی از اقتصاد اسلامی صحبت می‌کنیم غرض رعایت آن اصول و قواعد بنیادی غیرقابل اجتناب است که می‌توانند با وجود تحولات و تغییرات عصری که در نظام‌های اقتصادی پیش می‌آیند و یا در جریان پیشرفت‌های تکنولوژیک مطرح می‌شوند قابلیت مضمونی - اجرایی داشته و مجموعه‌ای از

ویژگی‌های حاکی از اسلامیت فعالیت‌های اقتصادی را در اعصار مختلف پشتیبانی و حمایت نمایند؛ بنابراین، باید گفت با وجودی که عمده مصادیق در عرصه‌های گوناگون اقتصادی تغییر می‌کنند، اما جوهره اصول و ضابطه‌های اسلامی در آنها محفوظ ثابت و لازم‌الرعایه می‌مانند. اکنون برای اینکه موضوع با مثالی توضیح داده شود یادآوری می‌شود که به‌عنوان یک قاعده، در اسلام «ضرر و زیانی برای مسلمان وجود ندارد»، این قاعده تحت عنوان قاعده لاضرر<sup>۱۲</sup> باید در تمامی اعصار و در تمامی موارد فعالیت اقتصادی مسلمانان که بخواهند مطابق آموزه‌های اسلامی عمل کنند، حضور خود را حفظ کند. به این ترتیب، چه نظام اقتصادی معیشتی و ساده و چه پیشرفته و پشتیبان به تکنولوژی‌های مدرن باشد، در روابط بین نیروهای تولیدی اعم از رابطه فرد با فرد و یا فرد با نهاده‌های تولید، نباید از زیان رساندن و زیان دیدن فرد مسلمان درگیر با موضوع اثری باشد در نتیجه اگر شرایط تولید در بنگاهی موجب وارد شدن زیان به کارگر است، آن شرایط اسلامی نیست و اگر کارگری با مسامحه و یا سستی مفاد قرارداد منعقد بین خود و کارفرما را رعایت نمی‌کند و به منافع او برخلاف قرارداد لطمه وارد می‌کند باز هم شرایط اسلامی نیست. همین مقوله درباره «مالکیت خصوصی» هم مطرح است از آنجا که اسلام مالکیت را به رسمیت می‌شناسد و احترام به آن را همانند احترام به خون مسلمان می‌داند،<sup>۱۳</sup> چه فرقی می‌کند که مصداق این مالکیت موضوعی را در صدر اسلام شامل شود و یا مقوله‌ای را در زمان حاضر که چهارده قرن از آن روزگار گذشته است در بر بگیرد، اصل بر آن است که مالکیت مطابق ضوابط دینی محترم است.

ممکن است پرسیده شود که چه تعداد اصول باید در خصوص فعالیت‌های اقتصادی مورد رعایت واقع شود و آیا جامعه مسلمانان با تعداد بسیار زیادی از آنها مواجه است و یا اینکه اصول مشخصی هستند که قابلیت تعیین شدن و اعمال را دارند؟ در پاسخ باید گفت با اینکه می‌توان ضوابط و قواعد و موارد متعددی را در این ارتباط بیان کرد، اما به نظر ما همه آنها به چند اصل بنیادین برمی‌گردند که عبارت‌اند از:<sup>۱۴</sup>

۱. نهی از تکاثر و کنز اموال؛
۲. نفی ضرر و زیان؛
۳. نهی از اسراف و تبذیر؛
۴. رعایت مواسات و انفاق.

حالا اگر برای کسی این پرسش مطرح شود که برای نمونه، ممنوعیت ربا در این اصول چه جایگاهی دارد، پاسخ این است که ممنوعیت ربا قابل تحویل به اصل نفی ضرر و زیان می‌شود، یعنی چون ربا بزرگ‌ترین لطمه و زیان را به افراد مبتلا به خود وارد می‌کند، لذا ذیل اصل نفی ضرر و زیان قرار می‌گیرد و از این قبیل.

با توجه به مطالب مطروحه می‌توان استنباط کرد که نه اقتصاد اسلامی، اقتصاد صدر اسلام است و نه متفکران ذی‌ربط در پی برگرداندن شرایط و اوضاع اقتصادی به شرایط و نظام‌های برده‌داری و تجاری اقتصادی چهارده قرن قبل هستند، بلکه قائلان به اقتصاد اسلامی در جستجوی چگونگی بنیادگذاری نظامی اقتصادی هستند که به موجب نهادهای تعبیه شده در آن، دیدگاه‌ها و رفتارهایی در شئون متنوع عرصه‌های اقتصادی مرتبط با قائلان به آن، تجلی یابد نهادهایی که در کارکرد آنها اصول چهارگانه مذکور در این بحث عملیاتی شده و منطقاً در پی آمد رعایت این اصول، در اقتصادیات و اجتماعیات جوامع اسلامی و افراد مسلمان که منطقاً مرتبط به موضوع هستند آثار مثبت و مورد انتظار دین دیده خواهد شد. پیامدهایی که هم عصری است و هم قابلیت انتساب به اسلام را دارد. به عبارت دیگر، برای حصول و دستیابی به آنها شرایط زمان و مکان نادیده گرفته نشده است، بلکه با ذی‌مدخل شدن و عملیاتی گردیدن چندین اصل بنیادین، علل موجهه برای شکل‌گیری سیستمی اقتصادی که معطوف به اسلام و پشتیبان به دنباله‌های حضور دین در اقتصاد است، تدارک دیده شده است.

### ۱-۳. آیا اقتصاد اسلامی، اقتصاد رژیم‌های سیاسی اسلامی است و مطرح

#### شدنش در روزگار ما متأثر از تأسیس این رژیم‌هاست؟

تشکیل نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران، در سال ۱۳۵۷ شمسی، و استمرار فعالیت‌ها و اقدامات آن تاکنون (۱۳۹۹ شمسی) که با رهبری امام خمینی علیه‌السلام در موضع یک مرجع تقلید عالیقدر شیعه و همراهی روحانیان و همچنین حمایت قاطبه مردم ایران که مسلمان و اکثریت قریب به اتفاق آنها شیعه‌مذهب هستند صورت گرفت<sup>۱۵</sup> و اتخاذ تمهیداتی در قانون اساسی آن برای اطمینان از قانون‌گذاری، به گونه‌ای که مغایر با قوانین اسلام نباشد،<sup>۱۶</sup> همچنین پیش‌بینی اعمال ولایت یک فقیه واجد ویژگی‌های خاص که قوای مقننه، مجریه و قضاییه باید زیر نظر او فعالیت نمایند، در رأس این نظام سیاسی<sup>۱۷</sup> و بالأخره این واقعیت که این نظام سیاسی در طی

بیش از چهل سال عمر خویش تاکنون عمدتاً با مضامین و مفاهیم اسلامی با جهان خارج مواجهه یافته است<sup>۱۸</sup> و... این تلقی را برای کسانی مطرح شده است که اقتصاد اسلامی در واقعیت امر اقتصاد مرتبط با نظام سیاسی جمهوری اسلامی است که در ایران مستقر و حاکم شده است. به دیگر سخن، برای عمده کسانی که جزء نسل‌های اولیه ناظر بر تحولات سیاسی سال‌های دهه ۵۰ و ۶۰، قرن ۱۴ شمسی نبوده‌اند و به اصطلاح از نسل‌های جدیدتری محسوب می‌شوند و از زمانی که چشم گشوده‌اند و یا مطالبی را ادراک کرده‌اند، خود را در بستر یک نظام سیاسی ذیل ارزش‌ها و موازین اسلام دیده‌اند، این تلقی وجود دارد که چون در ایران امور کشور به نام اسلام مدیریت می‌شود، لذا اقتصاد آن هم به اسلام منتسب و اقتصاد اسلامی اصولاً از این حیث تأسیس شده است، یعنی همان‌طور که بسیاری از مطالب نظری، در آموزش و پرورش و یا دانشگاه‌ها برای ترویج مضامین اسلامی تدریس می‌شود. اقتصاد اسلامی هم در زمره همان ترتیبات و تمهیدات قرار گرفته موضوع تدریس و تحقیق در مراکز آموزشی و دانشگاه‌های کشور یا حوزه‌های علمیه واقع شده است و این به معنای آن است که اگر نظام سیاسی، مرتبط با اسلام نبود، قطعاً اقتصاد اسلامی هم موضوعیتی نداشت. در مجموع این تلقی بر آن است که اقتصاد اسلامی متأثر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران و طی چهل سال گذشته تاکنون تأسیس و مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۱۹</sup>

با وجود ذهنیت پیش‌گفته خاطرنشان می‌شود که اصولاً «اقتصاد اسلامی» از حیث کاربرد واژه‌ها و مورد بررسی و تحقیق و تألیف واقع شدنش چندین دهه قبل از آنکه اصولاً نظام سیاسی مبتنی بر جمهوریت و متأثر از اسلام در ایران تأسیس شود، وجود داشته است؛ بنابراین، منشأ تأسیس و مطرح شدن اقتصاد اسلامی، ایجاد نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیست. چندین دهه پیش از دهه ۵۰ قرن ۱۴ شمسی، در شبه قاره هند که در سال ۱۹۴۸ میلادی (مطابق ۱۳۲۷ شمسی) به دو کشور هند و پاکستان تجزیه شد، نویسندگانی اردوزبان از اقتصاد اسلامی سخن گفته و درباره آن کتاب‌ها نوشته بودند،<sup>۲۰</sup> افزون بر آن در کشور عراق اندیشمند شهیری همچون آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر<sup>۲۱</sup> از اقتصاد مسلمانان بحث کرده و منشوراتی در این باره داشته است و جالب‌تر از همه این است که در ایران آن دهه‌ها که نظام سیاسی سلطنتی حاکم بود، افرادی در حوزه‌های علمیه و همچنین در دانشگاه‌ها علاقه‌مند و معتقد به اقتصاد اسلامی بوده و کتاب‌ها و مطالب قابل‌اعتنایی را در این باره منتشر کرده بودند.<sup>۲۲</sup> این افراد



صرف نظر از اینکه در کدام کشور زندگی می‌کردند، عمدتاً مسلمانان دلسوز و علاقه‌مندی بودند که دل در گرو ترویج اسلام داشتند و از آنجا که بر آن بودند که اسلام برخوردار از یک نظام اجتماعی جامع و کامل است که درباره همه شئون و امور مسلمانان اظهار نظر کرده و واجد ایده و روش است، سعی می‌کردند در حوزه اقتصاد هم با فهم و ادراک مبانی و مضامین اقتصادی اسلام و انتشار آنها در قالب کتاب، مقاله، سخنرانی و یا حتی نوشتن پایان‌نامه‌های تحصیلی و... منویات مذهبی خود را ترویج نمایند. نکته قابل اعتناء در این خصوص آن بود که عمده مطالعات آنها در زمینه و محورهایی بود که به اهمیت عدالت از منظر اسلام و نفی ظلم و ستم مربوط می‌شد.<sup>۲۳</sup> دلیل این رویکرد در مطالعات هم این بود که ادبیات اقتصاد سرمایه‌داری که عمدتاً در کشورهای مسلمان‌نشین مستقر و تدریس می‌شد، مملو از سازوکاری بود که کاربست آن موجب شکاف طبقاتی و تحمیل ظلم و استثمار بود که طبقه‌ای را بر طبقه دیگر مسلط می‌کرد و در نظامات بانکی آن نیز حاکمیت ربا یا بهره بیداد می‌نمود، یعنی همان مهمی که در ادراکات مسلمانان همانند جنگ رباخوار با خدا و پیامبرش محسوب می‌شد.<sup>۲۴</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود نکات و ملاحظات دیگری مطرح بوده است که دانشمندان، به‌ویژه علمای دینی را در کشورهای، به‌خصوص مسلمان‌نشین، به سمت تحقیقات و آموزش‌هایی سوق داده که کم‌کم به «اقتصاد اسلامی» مشهور شده است و در این ارتباط هدف آن نبوده که برای حاکمیت سیاسی خاصی که منتسب به اسلام است، نظام اقتصادی و یا الگویی از اقتصاد اسلام طراحی شود، چون اصولاً در دورانی که ما از آن صحبت می‌کنیم نظام سیاسی مبتنی بر اسلام در کشوری از جهان برقرار نبود و حتی زمینه‌های به‌وجود آمدن آن نیز وجود نداشت و حداقل بسیار دور از انتظار بود.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در حدود دهه‌های ۳۰ و ۴۰ قرن چهاردهم شمسی در ایران<sup>۲۵</sup> و همچنین در عراق فعالیت‌ها و تهاجمات سیاسی طرفداران لیبرالیسم از یک طرف و همچنین علاقه‌مندان به سوسیالیسم از سوی دیگر رونق داشت، یعنی افرادی که عمدتاً هم دانشجوی بوده و روشنفکر تلقی می‌شدند، متأثر از لیبرالیسم و نظام اقتصادی سرمایه‌داری وابسته به آن که آنان را به «آزادی» می‌خواند و یا متأثر از سوسیالیسم و نظام اقتصادی سوسیالیستی وابسته به آن که آنان را به «عدالت» دعوت می‌نمود در معرض از دست دادن هویت اسلامی خویش بودند، زیرا نتیجه این اقدامات آن شده بود که عمدتاً دانشجویان و جوانان مسلمان به

امید رسیدن به آزادی مجذوب لیبرالیسم و یا عده‌ای دیگر از آنان مجذوب سوسیالیسم می‌شدند تا به هدف خویش، یعنی عدالت برسند.<sup>۲۶</sup> در چنین وضعیتی برخی از علمای مسلمان که مطالعات مناسبی هم در شناخت این مکاتب دو گانه داشتند، بر آن شدند تا با معرفی وجوه و قابلیت‌های اسلام به‌عنوان دین کاملی که در صورت فهم و اجرایی شدن، هم واجد «آزادی» و هم برخوردار از «عدالت» است، امواج خطرناک جذب جوانان و به‌خصوص دانشجویان مسلمان به مکاتب فلسفی لیبرالیسم و سوسیالیسم را بی‌خاصیت نموده و به این وسیله از فاجعه در حال وقوعی جلوگیری نمایند که می‌توانست اسلام را به‌رغم جامعیت و حتی وحیانی بودنش، در محیط‌های روشنفکری منزوی‌تر از آنچه بود، کند و عقاید دینی آنان را به فراموشی عمیق‌تری محکوم نماید.<sup>۲۷</sup> حاصل این مجاهدات علمی و تتبعات در نوع خود کم‌نظیر در مجموعه فعالیت‌های حوزه‌های علمیه که در قالب منشورات متنوع و متعددی در حوزه‌های مختلف و از جمله اقتصاد شکل گرفت ادبیات مناسبی را در اسلام‌شناسی و آسیب‌شناسی لیبرالیسم و سوسیالیسم فراهم آورد که بخش اقتصادی آن به‌تدریج «اقتصاد اسلامی» نامیده شد.<sup>۲۸</sup> رویکردی که به مرور زمان مورد استقبال تعدادی از دانشجویان، روشنفکران و طلاب علوم دینی قرار گرفت و زمینه‌های گسترش و ترویج خود را تدارک دید.

آنچه مورد اشاره قرار گرفت، نشان می‌دهد که «اقتصاد اسلامی» مقوله‌ای نبوده است که بعد از به‌وجود آمدن نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران تأسیس و یا مطرح شود، بلکه از دهه‌ها قبل در نقاط مختلفی از جهان مطرح و مورد علاقه و توجه بوده است و بدیهی است در ایران هم که کشوری مسلمان و با اکثریت قریب به اتفاق شیعه بوده است علما و دانشمندانی در ایجاد و ترویج این جریان فکری دینی پیشقدم شد و از مؤثرترین در تقویت و رشد اقتصاد اسلامی بوده‌اند. این اندیشمندان هم، کار خود را در همان فضای سیاسی غیراسلامی و یا حتی مغایر اسلام در دهه‌هایی انجام داده‌اند که هنوز هیچ اثری از حاکمیت اسلامی در ایران وجود نداشت.

در همین ارتباط مناسب دارد که درباره شبهه دیگری در خصوص نسبت دادن معارف «اقتصاد اسلامی» به «نظام سیاسی» جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه اقتصاد اسلامی را دستاورد جمهوری اسلامی دانستن روشنگری شود و آن شبهه این است که گفته می‌شود در چهل سال گذشته که حاکمیت سیاسی در ایران، اسلامی شده است ایران در اقتصاد خویش و

مدیریت آن به دنبال اجرایی نمودن اقتصاد اسلامی برآمده است، هرچند ما در جای خود نشان می‌دهیم که اقتصاد فعلی ایران (پس از چهل سال از حاکمیت سیاسی اسلام) هنوز حتی به رگه‌هایی از اقتصاد اسلامی نزدیک نشده است.<sup>۲۹</sup> در یک مورد هم که قانونی برای نظام بانکداری تصویب شد (قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی) به دلیل انحرافات که در عمل و اجرا به وجود آمد و آن قانون را به آیین‌نامه‌هایی خلاف موازین دینی تغییر ماهیت داد،<sup>۳۰</sup> نه تنها عدالت‌خواهی و ضداستثمار بودن اسلام عملی و ترویج نشد که اسلام به نحوی غیرمنصفانه طرفدار ربا و بهره معرفی شده است.

بنابراین انتساب حیات اقتصاد اسلامی به موجودیت و تأسیس جمهوری اسلامی انتسابی غلط و ناصحیح است؛ البته انتظار می‌رود که نظام‌های سیاسی‌ای که به نام اسلام وجود دارند و یا در آینده به وجود می‌آیند با عملیاتی کردن موازین و دیدگاه‌های اقتصاد اسلامی، در افزایش رونق و رشد بهره‌وری و عدالت‌گستری و توزیع درآمد بهینه و... به توفیقات خوبی دسترسی پیدا کنند و آن دستاوردها در پشتیبانی نظری اقتصاد اسلامی مؤثر واقع شوند، اما آنچه فعلاً می‌توان گفت آن است که «اقتصاد اسلامی» یک «نظام اقتصادی» مستقل از نوع حکومت‌ها بوده و است و سیستمی است که دارای موازین و ساختار و رویکردهای منبعث از دین مبین اسلام است چه اجرایی شود و چه اجرایی نشده باشد و همان‌طور که در ظرف نظام سیاسی مشخص متولد نشده است، آینده خود را هم وامدار حضور یا عدم حضور نظام سیاسی مشخص به نام اسلام نیست، هرچند همان‌طور که گفته شد عملیاتی شدن اقتصادی متأثر از باورهای اسلامی می‌تواند در رشد و تصحیح و تجویز و سیاست‌گذاری‌های اقتصاد اسلامی نقش مهمی را ایفا کند.

#### ۱-۴. آیا اقتصاد کشورهای اسلامی، از مصادیق «اقتصاد اسلامی» است؟

کشورهای بسیاری هستند که ساکنان آن را مسلمانان هم تشکیل می‌دهند، اما اینکه کدام کشور، در زمره این مجموعه فراوان، کشور اسلامی نامیده می‌شود، از حیث تعریف متفاوت است. بعضی‌ها به کشورهای اسلامی اطلاق کرده‌اند که بیش از ۵۰ درصد جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند<sup>۳۱</sup> و بر این اساس ۴۰ کشور اسلامی می‌شناسند در حالی که افراد دیگری کشورهای با بیش از ۷۵٪ جمعیت مسلمان را کشور اسلامی نامیده‌اند و به عدد ۳۴ کشور رسیده‌اند.<sup>۳۲</sup>

در حال حاضر، سازمان کنفرانس اسلامی که دارای بیش از ۵۵ عضو است، از لحاظ تقسیم‌بندی جغرافیایی در قالب سه گروه آسیایی، آفریقایی و عرب تعریف شده است.<sup>۳۳</sup>

۱۳ کشور در گروه کشورهای آسیایی، ۱۹ کشور در گروه کشورهای آفریقایی و ۲۱ کشور در گروه کشورهای عربی هستند آلبانی در اروپا و سورینام در آمریکا نیز از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی محسوب می‌شوند.

براساس آمارهای منتشرشده جمعیت مسلمانان جهان بالغ بر یک میلیارد و هفتصد میلیون نفر است که به لحاظ تعداد پیروان ادیان رتبه دوم را با ۲۳ درصد پیرو در بین مردم جهان دارا می‌باشد. حدود دو سوم این جمعیت کثیر در آسیا (از ترکیه تا اندونزی) زندگی می‌کنند.<sup>۳۴</sup>

کشورهای اسلامی مستقل از هم بوده و به لحاظ سیاسی تحت نظام‌های متفاوتی امور خود را اداره می‌کنند و با وجود اینکه در مواردی برای بحث در پاره‌ای امور گرد هم می‌آیند (مثلاً در سازمان کنفرانس اسلامی<sup>۳۵</sup>)، اما به جز دین مشترک و در مواردی زبان مشترک که عمدتاً زبان دینی آنان است از وجوه یکسان دیگری برخوردار نیستند و حتی این واقعیت در بین تعدادی از آنها به چشم می‌خورد که رقابت‌های مخربی با همدیگر دارند و در نتیجه با هم دشمنی هم می‌نمایند.<sup>۳۶</sup> نظام اقتصادی عمده این کشورها را می‌توان متأثر از اقتصادهای آزاد و پیروی از اقتصادهای سرمایه‌داری دانست. نکته قابل‌اعتنایی از حضور عقاید و روش‌های اسلامی در مدیریت اقتصادی این کشورها وجود ندارد که حاکی از حساسیت آنها به اعمال باورها و آموزه‌های اسلامی در اقتصادشان باشد و اگر در تعدادی از کشورهای اسلامی هم در دهه‌های اخیر مطالبی در خصوص «اسلامی کردن» و یا «بدون ربا» نمودن سیستم مالی آنها مطرح شده است، بررسی‌ها نشان می‌دهد که این اقدامات عمدتاً صوری و شکلی بوده و در یک سیستم جامع اجتماعی از عقاید و فقه اسلامی تعریف و عملیاتی نشده است.<sup>۳۷</sup> اکثریت قریب به اتفاق این کشورها، جزء کشورهای عقب‌مانده و یا در حال توسعه طبقه‌بندی می‌شوند و متأسفانه با وجود دارا بودن منابع طبیعی فراوان و نیروی انسانی بسیار ارزشمند تولید ناخالص سرانه پایینی دارند (مگر درباره اندکی از کشورها که درآمد بالایی نفت و جمعیت کم موجب شده است تا درآمد سرانه بالا نشان داده شود).<sup>۳۸</sup>

فقر و تنگدستی در بسیاری از اماکن و مناطق کشورهای اسلامی به چشم می‌خورد و توزیع درآمد قابل‌دفاع نیست، حتی تعدادی از آنها در گذشته و حال در چنبره استعمار کشورهای

استعمارگر اروپایی و آمریکایی بوده‌اند و هستند و در تخصیص منابع خویش امکان عملکرد بهینه‌ای را ندارند.

این واقعیات نشان می‌دهند که وقتی از اقتصاد اسلامی صحبت می‌شود، منطقاً مقصودمان بررسی اقتصاد افراد و یا جوامع مسلمان‌نشین از حیث رفتارهای خرد آنها در قالب یک مصرف‌کننده و یا یک تولیدکننده و از حیث رفتارهای جمع در قالب روابط کلان از قبیل توابع مصرف و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری نیست. اقتصاد اسلامی هم درصدد آن برنیامده است تا اقتصاد کلان و یا رفتارهای اقتصادی منطقه‌ای تمام و یا بعضی از کشورهای اسلامی را از حیث وابستگی و تأثیرپذیری آنها از اسلام بررسی و تجزیه و تحلیل کند و نتایج تحقیقات حاصله را «اقتصاد اسلامی» بنامد.

اقتصاد اسلامی تاکنون به‌ندرت درباره‌ی وجوه متعدد و گوناگون مطالعاتی این‌چنینی استنباطاتی داشته و از اقتصاد اسلامی درباره‌ی آنها سخن نگفته است. به عبارت دیگر، هم‌اکنون جهان اسلام عمدتاً از حضور مردمان مسلمانی برخوردار است که عقاید و احکام و اخلاق اسلامی در اقتصاد آنها از تأثیر و نقش‌آفرینی برخوردار نسبت و فاصله‌ی ذهنی و عینی زندگی آنان از آموزه‌ها و اصول و مبانی اسلامی با آنچه مورد نظر اسلام است بسیار زیاد است.

به عبارت دیگر، سبک زندگی اقتصادی مسلمانان در کشورهای اسلامی اصولاً ارتباط معنی‌داری با بایدها و نبایدهای مورد نظر اسلام (که دین عمدتاً تقلیدی مسلمانان است ندارد) که ما از بررسی رفتار مسلمان و یا جامعه اسلامی در حوزه اقتصاد استنباط معرفت و دانش اقتصادی معطوف به مسلمانان را داشته باشیم، حتی می‌توان این‌گونه گفت که زندگی نظری و عملی اقتصادی مسلمان‌ها از آنچه دین اسلام معین کرده است فاصله بسیاری دارد و امکان انتساب آن واقعیت با آموزه‌های اسلام تا حدودی غیرممکن به نظر می‌رسد.

بنابراین، نه تنها نمی‌توان اقتصاد کشورهای مسلمان‌نشین را از مجموعه مصادیق «اقتصاد اسلامی» دانست که باید به واقعیت تلخ دیگری هم اشاره نمود که در این کشورها در عمده موارد اقتصاد اسلامی از طرف اقتصاددانان در مکتب سرمایه‌داری آموزش دیده، مورد هجوم و بی‌مهری هم قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود که راهکارهای توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی و نجات از مشکلات عقب‌ماندگی، در تأسی به قواعد اقتصاد‌هایی معرفی شود که شرایط ذهنی مردم ساکن در کشورهای توسعه‌یافته را تبیین می‌نمایند. یعنی در نظام‌های آموزشی و تحقیقاتی

کشورهای اسلامی غلبه آموزش و پژوهش با موضوعات و روش‌هایی است که در اقتصاد سرمایه‌داری و دانشگاه‌های کشورهای عمدتاً پیشرفته جهان سرمایه‌داری رواج دارد و این به معنای آن است که حاکمیت سیاسی و نظامات مرتبط به آن هم نه تنها ادعایی ندارند که اقتصاد اسلامی را ترویج و یا تحقیق می‌کنند، بلکه اصرار دارند که همان آموزه‌های قرائت رسمی از اقتصاد به نام نئوکلاسیک نقش آفرین عرصه‌های اقتصادی است.

اقتصاددانان در جهان اسلام عمدتاً تئوری‌ها و روش‌هایی را بر زندگی مردم مسلمان تحمیل می‌کنند که از رفتار اقتصادی آن مردم استنباط نشده است<sup>۳۹</sup> و این به معنای آن است که آنها تئوری‌های اقتصادی عمدتاً غیرواقعی را برای توجیه و تبیین رفتارهای اقتصادی مسلمانان تدریس می‌نمایند و در دستگاه‌های اجرایی مورد سیاست‌گذاری قرار می‌دهند و چندان هم برایشان مهم نیست که شکست کاربرد آن تجویزات و قواعد در تدارک بهبود اقتصادی را در انتخاب‌های نادرست خود بجویند.<sup>۴۰</sup> برای نمونه، درحالی‌که فرد مسلمان (در جامعه‌ای با اکثریت ۹۸ درصدی از مسلمانان)، ربا را حرام می‌داند و به لحاظ عقیدتی درگیر اقتصاد ربوی شدن را به منزله جنگ با خدا و پیغمبر خدا تلقی کند<sup>۴۱</sup> و یا براساس احادیث معتبر رباخواری را به منزله زنا با محارم در خانه کعبه می‌شناسد،<sup>۴۲</sup> اما درعین حال ناگزیر است مبادلات پولی و فعالیت‌های تجاری و اقتصادی خود را از طریق بانک‌هایی ساماندهی نماید که اصولاً بر محوریت بهره که از نظر ما همان رباست،<sup>۴۳</sup> اداره می‌شوند.

بنابراین و از آنجا که اقتصاد در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای اسلامی چه از حیث مباحث نظری و چه از جهت اقدامات و عملیات مشابه در راستای مبانی و کارکردهای همان اقتصادهای عاری از کاربرد عقاید و ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی است، لذا با قاطعیت می‌توان استنباط کرد که اقتصاد فعلی کشورهای اسلامی «اقتصاد اسلامی» نیست.

متفکران «اقتصاد اسلامی» هم تاکنون درصدد آن نبوده‌اند که چنین اقتصادهایی را «اسلامی» بنامند. حداکثر می‌توان گفت مطالعاتی صورت می‌گیرد که نوعی نظام اقتصادی مستخرج از عقاید و احکام و اخلاق اسلامی را شکل داده و سازمان‌دهی نماید تا چنانچه زمانی کشورهای اسلامی خواستند و اراده کردند و یا امکان آن را یافتند که اسلامی عمل کنند، الگویی از سیستم اقتصادی منطبق با اسلام و یا حداقل غیرمغایر با اسلام را (که حاصل همین مطالعات است) در اختیار داشته باشند و بتوانند اقتصاد خود را بر مبنای و چگونگی‌های آن پی‌ریزی نمایند.